

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عمار یاسر

نویسنده : زیر نظر سید محمد رضا آقامیری

منبع : کتابخانه فکری تبیین

www.IRPDF.com

بزرگترین منبع کتابهای الکترونیکی رایگان

مملو از ایمان است و ایمان با خون و گوشت او در هم آمیخته است .

سابقه طولانی، عمار در اسلام از دید کسی، پوشیده نیست.

توحید تبری جوید و به بت پرستی روی آورد .

از توحید دست برداشته است و آزادش کردند .

است و ایمان با خون و گوشت او عجین شده است .

می آید .

او .

با آن در میان مردم راه می‌رود، مانند کسی است که در میان تاریکی‌هایی است که از آن خارج نمی‌شود.

قصص، آیه ۶۱) همچنین احادیث فراوانی در شأن این بزرگوار نقل شده است.

چنین مردی به نمایندگی گروهی از شاکیان، نزد عثمان آمد و او را نصیحت کرد.

آنجا که عمار پیرمرد پیهودش شد و به واسطه همین ضربات به بیماری فوق مبتلا گردید .

عثمان در برخورد دیگری باز او را مورد اهانت قرار داد و دستور داد به روزه تبعیدش کنند.

تبعید است .

امیرالمؤمنین نزد عثمان آمدند و فرمودند: از خدا بترس! تو مرد صالحی از مسلمانان را تبعید کردی و او در تبعیدگاه جان داد؛ الآن هم می‌خواهی کسی مثل او را تبعید کنی! عثمان نیز بدون توجه به کسی که در برابر

اوست گفت: تو به تبعید کردن سزاوارتر از او هستی! حضرت نیز فرمودند: اگر می‌خواهی، این کار را بکن! سرانجام اصرار مهاجران و انصار و سرزنش آنان، عثمان را از تصمیمش بازداشت. روزی علی (ع) عثمان را نکوهش کردند و عمار یاسر نیز که در مجلس حاضر بود، به حمایت مولایش برخاست.

عثمان او را با کلماتی زشت مورد اهانت قرار داد و گفت: آیا تو جرأت کرده‌ای با من مخالفت کنی؟ سپس غلامانش او را دستگیر کردند و عثمان آن قدر او را کتک زد تا بیهوش شد. عمار را با حالت بیهوشی به خانه ام سلمه - همسر گرامی پیامبر - آوردند و او ساعتها در همین حالت بود و نماز ظهر و عصر و مغرب او قضا شد.

زمانی که به هوش آمد، وضو گرفت و نماز عشای خود را خواند و گفت: الحمدلله! این روز اولی نبود که ما در راه خدا مورد اذیت و آزار قرار گرفتیم! عبدالله بن مسعود او از اصحاب رسول خدا و قاری قرآن بود. عمر بن خطاب او را به کوفه فرستاد تا معلم قرآن باشد و به آنان علم بیاموزد. وی علاوه بر این سمت، متصدی بیت المال کوفه نیز بود. عثمان پس از آنکه به خلافت رسید، ولید بن عقبه را به امارت کوفه نصب کرد. رفتار ولید، موجب مخالفت عبدالله شد.

عثمان نیز عبدالله بن مسعود را عزل کرد و به مدینه فرا خواند. او در حالی کوفه را ترک می‌کرد که مردم شهر بسیار محزون بودند؛ چرا که معلم قرآن و احکام دین خود را از دست می‌دادند.

در مدینه عبدالله بن مسعود مورد ضرب و شتم و اهانت عثمان و عمال او قرار می‌گیرد، بطوری که استخوانهای سینه‌اش می‌شکند و به بستر بیماری می‌افتد و به دستور عثمان، سهمیه او را از بیت المال قطع می‌کنند.

پس از مدتی عثمان به دیدار ابن مسعود می‌رود تا رضایت او را جلب کند و به او می‌گوید: - از چه چیزی شکایت داری؟ - از گناهانم.

- چه می‌خواهی؟ - رحمت پروردگارم را.

- آیا می‌خواهی طبیبی برایت بیاورم؟ - طبیب خودش مرا بیمار کرده است! - دستور می‌دهم سهمت را از بیت المال بپردازند! - روزی که احتیاج داشتم، ندادی؛ امروز که بی نیازم می‌خواهی بدهی! - در عوض به فرزندان می‌رسد.

- روزی آنان با خداست (نه با تو).

- ای عبدالرحمن! از خدا برای من طلب بخشش کن! - از خدا می‌خواهم حق مرا از تو بگیرد! در اینجا عثمان بدون موفقیت از خانه عبدالله بن مسعود خارج می‌شود.

عبدالله بن مسعود بر اثر همین بیماری وفات می‌کند و عمار یاسر بر او نماز می‌خواند و بدون اطلاع عثمان، در بقیع به خاک سپرده می‌شود.

زمانی که عثمان متوجه مرگ و دفن او می‌شود، از اینکه کار بدون اطلاع او بوده، عصبانی می‌شود؛ اما عمار در پاسخ می‌گوید: عبدالله وصیت کرده بود تو بر او نماز نخوانی! بخششهای بی‌حساب عثمان، علاوه بر خویشاوندانش، شامل کسانی که صاحب نفوذ و دارای سابقه دینی بودند نیز می‌شد و هدف او جلوگیری از مخالفت احتمالی آنان بود.

در این بین ۲۰۰ هزار دینار به طلحه بن عبیدالله رسید و ۵۰ هزار دینار بدهی او نیز بخشیده شد. زبیر بن عوام نیز ۶۰۰ هزار دینار گرفت و با آن یازده خانه در مدینه، دو خانه در بصره، یک خانه در کوفه و یک خانه در مصر ساخت.

اموال بسیاری نیز نصیب زید بن ثابت شد و او به چنان ثروتی دست یافت که پس از مرگش با تبر، طلا و نقره‌های به جا مانده از او را تکه تکه می‌کردند و ارزش سایر داراییهای او به یکصد هزار دینار می‌رسید. عبدالرحمن بن عوف نیز چنان ثروتمند شده بود که پس از مرگش، صد اسب، هزار شتر و ده هزار گوسفند از خود باقی گذاشت و یک سی‌ودوم اموال او را ۸۴ هزار دینار (یا درهم) برآورد کرده بودند. طبیعی است که سهم خود عثمان بیش از بقیه بود.

او خانه‌ای مجلل در مدینه برای خودش ساخت و باغهای بسیاری را نیز تصاحب کرد. بیشتر اموال بیت المال، صرف آبادانی املاک و نگهداری خانه‌هایش می‌شد.

گفته‌اند پس از کشته شدن عثمان، نزد خزانه‌دار او ۳۰ میلیون و ۵۰۰ هزار درهم و ۱۵۰ هزار دینار وجه نقد بود و یک هزار شتر از خود به جای گذاشت و اموال و صدقات بناحق تصرف شده بسیاری از او به جای مانده بود که قیمت آنها به ۲۰۰ هزار دینار می‌رسید! جمع‌آوری قرآن - یکی از مهمترین اقدامات عثمان در زمان خلافتش، جمع‌آوری قرآن و تدوین آن به روشی واحد بود.

از آنجا که وحی الهی بتدریج نازل می‌شد و این کتاب در طی ۲۳ سال بر پیامبر فرو فرستاده شد، لذا در زمان حیات رسول گرامی اسلام (ص) تدوین نشد.

نخستین تدوین کتاب الهی به دست علی بن ابی‌طالب (ع) بود.

آن حضرت پس از آنکه رسول خدا (ص) را غسل دادند و دفن کردند، از خانه خارج نشدند و در اجتماعات حاضر نگردیدند و مشغول جمع‌آوری قرآن شدند.

از آن حضرت نقل شده است که فرمودند: پیامبر به من وصیت کرده بود که بعد از فراغ از غسل و دفن او، از خانه بیرون نروم مگر آنکه قرآن را جمع‌آوری کرده باشم.

قرآن تدوین شد، ولی حکومت وقت، آن را نپذیرفت و بدین ترتیب بین مردم رواج نیافت.

پس از آن و در همان دوران - یعنی دوران خلافت ابوبکر - مسلمانان در جنگ با مسیلمه کذاب که ادعای نبوت می‌کرد، حاضر شدند و در نهایت ۱۲۰۰ نفر از مسلمین که ۷۰۰ نفر آنان از حافظان و قاریان کتاب الهی بودند، جان خود را از دست دادند.

از دست دادن این عده کثیر از قراء کتاب الهی، سبب شد حکومت مرکزی به فکر تدوین کتاب الهی بیفتد.

بدین منظور، خلیفه اول زید بن ثابت را که از نویسندگان وحی در زمان نبی اکرم (ص) بود مأمور این مهم کرد

آنان می‌دانستند که قرآن توسط علی (ع) جمع‌آوری شده است و آن حضرت چیزی را از قلم نینداخته؛ زیرا در تمامی مدت نزول قرآن، مصاحب و همدم رسول گرامی (ص) بود؛ با این حال، به آن قرآن توجهی نکردند و خواستند بطور مستقل به این کار اقدام کنند.

در نهایت نیز زید بن ثابت قرآنی نوشت؛ ولی در سطح عمومی منتشر نشد.

در زمان عثمان، حذیفه بن یمان، یکی از اصحاب رسول خدا (ص) به عثمان گفت: اختلاف قرائت قرآن در شهرها به جایی رسیده که هر کس به شکل خاصی قرآن را می‌خواند و معتقد است قرائتش بهتر است و اگر این روش ادامه پیدا کند، اختلاف زیادی پیدا خواهد شد.

بنابراین، لازم است هر چه زودتر نویسندگان وحی را حاضر کنی و دستور دهی به همان قرائت پیغمبر اکرم، قرآن را تلاوت کنند و بنویسند! عثمان نیز این پیشنهاد را پذیرفت و گروهی را مأمور کرد تا از روی قرآن تالیف شده در زمان ابوبکر، قرآنی بنویسند و اگر در موردی بین آنان اختلافی پیدا شد، لهجه قریش را میزان و ملاک قرار دهند.

پس از مدتی چهار نسخه تدوین شد.

عثمان یک نسخه را نزد خودش نگه داشت و سه نسخه دیگر را به کوفه، شام و مصر فرستاد و به همراه آنان، قاریانی نیز فرستاد تا قرائت واحد را به مردم بیاموزند.

به دنبال آن، تمامی قرآنهای موجود در سراسر مملکت اسلامی جمع‌آوری و سوزانده شد تا اختلاف، بکلی از میان برود.

تنها کسی که قرآن خود را تحویل نداد و با این (امر یعنی پس دادن قرآن مخالف بود) عبدالله بن مسعود بود. او از اینکه در جمع گروهی که مأمور تدوین قرآن بودند گنجانده نشده بود، بسیار ناراحت بود و حاضر نمی‌شد به روش دیگری قرآن را تلاوت کند.

عثمان نیز او را مضروب و مجروح کرد، بطوری که استخوانهای سینه‌اش شکست و به بستر بیماری افتاد.

عثمان بازور قرآن او را گرفت و از میان برد.

گفته شده است علی بن ابی طالب (ع) نیز این عمل عثمان، یعنی تدوین قرآن را تأیید کرده بودند